

مناظره‌ای در موافقت و مخالفت با یک مصوبه واکنش برانگیز

افزایش سن بازنشستگی؛ بحران‌زا یا ضرورتی ناگزیر؟



افزایش سن بازنشستگی در روزهای اخیر حواشی و جنجال‌های بسیاری به دنبال داشت. گرچه اکثریت جامعه و حتی برخی از مسئولان فعلی کشور از این موضوع انتقاد کردند اما این تصمیم موافقانی هم دارد که اجرای آن را درست می‌دانند.

«احمد میدری» اقتصاددان به عنوان موافق و «رضامیدی» جامعه‌شناس به عنوان مخالف این تصمیم در رسانه بیان فرادای یکدیگر مناظره کرده‌اند که مشروح آن را در ادامه می‌خوانیم:



درباره موضوع بازنشستگی و صندوق‌های بازنشستگی از بحران یا ابر بحران یاد می‌کنند. آقای میدری، در زمان تصدی گری شما در وزارت کار مستندی با عنوان بمب ساعتی ساخته‌شد که نشان از دل مشغولی برای تغییرات در حوزه بازنشستگی داشت. مساله بحران در بازنشستگی و صندوق‌های بازنشستگی را چگونه توصیف می‌کنید؟

میدری: بحران در اقتصاد معمولاً به سقوط نظام بانکی و نرخ ارز گفته می‌شود. وقتی نرخ بیکاری و نرخ تورم از یک حدی بالاتر برود دیگر لفظ بحران را به کار نمی‌گیریم چون اصطلاح خاص خود را دارند. باید دید که مشکل صندوق‌های بازنشستگی کجاست؟ در ایران صندوق‌های بازنشستگی چندمساله اصلی دارند اول اینکه ۲۴ میلیون شاغل در کشور داریم که از این تعداد بین ۷ تا ۶ میلیون نفر بیمه بازنشستگی ندارند و تحت پوشش صندوق‌های بازنشستگی قرار ندارند. این به آن معناست که اگر این افراد فوت کنند یا سالمند شدند به احتمال خیلی زیاد فقیر خواهند بود. مشکل دوم این است که وضع قوانین توسط سیستم نظام تأمین اجتماعی، صندوق‌ها را با کسری بودجه شدید مواجه کرده که هر سال باید کمک بیشتری از دولت بگیرند. برخی از این قوانین ایرانی هستند و برخی دیگر هم در دیگر کشورهای جهان وجود دارد. مثلاً سخت و زیان آور بودن در همه کشورهای رسمیت شناخته می‌شود اما قوانین مامی گویند که اگر کارگری در محیط سخت کار می‌کند باید شرایط کار را برای او بهبود ببخشیم تا دو سال بعد این فرد بتواند در شرایط عادی کار کند. این موضوع به محلی تبدیل شده تا گروه‌های دیگر مدعی شوند کار آنها سخت‌تر از آن است.

طبق آمار نسبت بازنشستگان که ابتدای دهه ۸۰، حدود ۱۰ درصد بود، الان ۵۰ درصد بازنشستگان جزو مشاغل سخت و زیان آور هستند. این امتیازی شده که نمایندگان مجلس به گروهی می‌دهند یا واز را برای عده‌ای قائل می‌شوند یا یک گروهی با فشار این امتیاز را می‌گیرد. این عادلانه نیست که بر اساس فشار یک گروه یا یک شخص سیاسی بخواهیم دست به یک صندوق که مشترک برای همه افراد است، ببریم. از طرفی وراثت‌ها هم می‌تواند بعد از فوت حقوق بگیرند، فارغ از اینکه چه منابع درآمدی دارند لذا این یک سیستم بیمه‌ای نیست بلکه حمایتی است. در جامعه‌ای که سالمندان زیادی داریم که تحت هیچ پوشش بیمه‌ای نیستند چرا باید یک بخشی را حمایت کنیم که با اصول

ناسازگار است؟ همچنین در صندوق‌های تعویض بسیاری ایجاد کردیم. حق بیمه برخی از گروه‌ها را تا ۷۰ درصد دولت پرداخت می‌کند در صورتی که طبق قانون باید کمک دولت به همه اقشار یکسان باشد. این تبعیض ناروا مساله بسیار مهمی است که ایجاد کرده‌ایم و نیاز است درباره آن فکر کنیم.

کمک دولت به صندوق‌ها یک نرم جهانی است. این کمک در اوایل دهه ۸۰، پنج درصد بود و الان به ۲۵ درصد از بودجه عمومی رسیده است. می‌توانیم بر اساس کشورهای دیگر تا ۳۰ درصد هم برسیم اما به شرط اینکه با وضع قوانین صحیح میزان مستمری که به آن جمعیت هفت میلیون نفری پرداخت می‌کنیم، کفاف زندگی آنها را بدهد. یکی از مشکلات این است که حقوق یک بازنشسته تنها برای ۵۰ درصد از هزینه‌های زندگی کافی است. بنابراین باید گفت که صندوق‌ها مساله هستند که باید نام آن را تبعیض، عدم پوشش فراگیر، عدم کفایت زندگی برای بازنشستگان و کارآمدی گذاشت. صندوق‌های بازنشستگی در ایران به یک مساله مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبدیل شده‌اند و نباید از حل این مساله غفلت کنیم.

آقای امیدوی مطلبی ارائه کرده تحت عنوان «مساله نظام بازنشستگی، نقد رویکرد و بحران» که با زاویه نگاه دیگری مساله افزایش سن بازنشستگی را نقد کردند. می‌خواهیم با همان رویکرد، بحث را شروع کنید.

امیدی: بیمه اجتماعی اساساً محل تلاقی قرار دادهای مختلف اجتماعی و سیاسی است و تشکل‌های مختلفی حول آن وجود دارند، چه در رابطه خود گروه‌های جامعه یا یکدیگر و چه در نسبت جامعه با دولت و چه نسبت نیروهای سیاسی با هم. به رغم این اهمیت، خیلی به آن نپرداخته‌ایم و بحثی درباره آن صورت نگرفته. در آن مقاله نوشتم که نگاه غالب بر نظام بازنشستگی به لحاظ تحلیلی، بازویکردی به نام «بحران» شناخته می‌شود و راهکارهایی هم که دل از این تحلیل بیرون می‌آید منطبق با همین رویکرد است. نگاه این رویکرد به مساله بازنشستگی، نگاه فنی است. می‌گویند اساساً نظام بازنشستگی و بیمه‌ای دیگر برای اقتصاد کار کردی ندارد و



امیدی: مدام از شکاف بین سن امید به زندگی و بازنشستگی صحبت می‌کنیم. سن بازنشستگی در کره جنوبی مثل ایران ۶۰ سال است در حالی که امید به زندگی آن حدود ۸۵ سال و برنامه‌ای هم برای افزایش سن بازنشستگی ندارد

مثل زن‌های به پای اقتصاد بسته شده و باید دید که اقتصاد چگونه می‌تواند خود را از این وضعیت رها کند. لذا مهم‌ترین راهکارهایی که حتی در فهم خود مساله می‌دهند؛ برخلاف ماهیت نظام‌های بیمه‌ای است که غالباً ماهیت اجتماعی دارند. در تحلیل رویکرد بحران، نگاه فردگرایانه داریم و حتی در محاسبات می‌گوییم اگر فردی از ابتدا حق بیمه‌های خود را سکه خریده یا در بانک سپرده گذاری کرده بود، الان چه وضعیتی داشت.

در مقابل این رویکرد، دورویکرد بدیل وجود دارد یکی رویکرد ثبات و دیگری رویکرد شهروندی. اساس رویکرد ثبات بر همبستگی اجتماعی است و می‌گوید مساله اصلی در نظام بیمه‌ای و بازنشستگی این است که قشرهای مختلف اجتماعی به ویژه نخبان سیاسی و همبستگی اجتماعی پشت کرده‌اند و مسئولیت‌های فردگرایانه را به مثابه یک ایدئولوژی در مناسبات اجتماعی در پیش گرفتند. رویکرد سومی هم به نام رویکرد شهروندی وجود دارد که معتقد است مساله نظام بیمه‌ای فراتر از مسائل فنی و حسابداری بوده و باید آن را در کلیت نظام اجتماعی و اقتصادی ببینیم و در کل چرخه نیروی کار از کودکی تا سالمندی را باید به لحاظ وضعیت اشتغال، مهارت آموزی، نظام سلامت، نظام آموزش و... بررسی کنیم.

در رویکرد شهروندی آنچه که موجب مساله نظام بازنشستگی می‌شود مساله نابرابری‌های نهادینه شده و استثناسازی‌های گسترده‌ای است که در جوامع به وجود آمده‌اند. من رویکرد بحران را نقد کردم و با توضیح رویکردهای بدیل، گفتم که به دلیل بدپر داختن به این مساله باعث شدیم صورت‌بندی درستی از آن شکل نگیرد و امکان گفت‌وگو فراهم نشود، در نتیجه تحلیل‌های بدیل نادیده گرفته می‌شوند.

از طرفی در ایران اساساً نظام بازنشستگی و بیمه‌ای یکپارچه چند ندریم. اول اینکه پوشش نظام بیمه‌ای در ایران بسیار پایین است. سال گذشته وزارت کار گزارشی درباره فقر منتشر کرد که در آن آمار شاغلینی که تحت پوشش هیچ بیمه‌ای نیستند حدود ۱۱ میلیون نفر بود. رویکرد ثبات می‌گوید اگر دنبال حل مساله هستیم باید دنبال افزایش پوشش باشیم. کسی توجه نمی‌کند که متوسط نرخ مشارکت اقتصادی در اروپا بین ۷۰ تا ۸۰ درصد است در حالی که این نرخ در ایران به ۴۵ درصد هم نمی‌رسد. در بسیاری از کشورها نرخ پوشش بیمه‌ای بالای ۸۰ درصد است و شاغلان تحت پوشش بیمه اجتماعی هستند در حالی که در ایران حدود ۵۵ درصد مردم تحت پوشش بیمه‌ای قرار دارند.

دومین مساله تعارضات در صندوق بازنشستگی کشوری بود و مهم‌ترین موضوعی که در نظام اشتغال و بازنشستگی وجود دارد همین تبعیض است. مثلاً همه در یک دولت مشغول به کار هستند؛ سطح تحصیلی و سوابق و حتی شرایط کاری نسبتاً یکسان دارند اما میزان حقوق و مزایایی که به آنها پرداخت می‌شود بسیار متفاوت است. جدا از این هم درون بخش خصوصی و میان بخش خصوصی دولتی هم تفاوت‌ها زیاد است و همه این موارد جزو

شده که همه آن را می‌شنوند. نگوییم موافقان افزایش سن بازنشستگی، حکومتی و کسانی که می‌گویند وضعیت موجود باقی بماند، مردمی هستند. آن هفت میلیون نفر هم مردم هستند. نباید گمان کرد مردم همان‌هایی هستند که می‌توانند زود بازنشسته و بلافاصله شاغل شوند. باید موجی ایجاد کنیم که صندوق‌ها با تمام اصولی که در اقتصاد و رفاه پذیرفتیم، اصلاح شوند.

برداشت من این است که دکترو میدری معتقدند حالا که افزایش سن بازنشستگی مطرح شده سرشته آن را بگیریم چرا که شروع خوبی برای تغییر است اما آنچه از صحبت‌های دکترو میدری در یافت شد، این بود که اتفاقاً شروع خوبی نیست.

امیدی: مساله سن بازنشستگی آن گونه که در قانون آمده، اگر با انواع استثناسازی‌ها در گروه‌ها و اشخاص خاص نباشد، مناسب وضعیت صندوق‌ها خواهد بود. ۶۰ سال برای ایران با توجه به شرایط جمعیتی و میزان امید به زندگی اصلاً سن پایینی نیست. در کره جنوبی سن امید به زندگی ۱۰ سال بالاتر از ایران است. مادام از شکاف بین سن امید به زندگی و بازنشستگی صحبت می‌کنیم ولی بدانیم که سن بازنشستگی در کره جنوبی مثل ایران ۶۰ سال بوده در حالی که امید به زندگی آن حدود ۸۵ سال است و برنامه‌ای هم برای افزایش سن بازنشستگی نیست. در کره جنوبی به جای اینکه سیاست‌های ریاضتی را علیه بازنشستگان پیش بگیرند، به گستراندن حداکثری سیاست‌های مربوط به نظام بیمه و بازنشستگی پرداختند و همین مساله توانست ثبات زیادی برای مردم و جامعه ایجاد کند.

مسائل و شاخص‌هایی که درباره بحران بازنشستگی در ایران گفته می‌شود مثل سن بازنشستگی، نرخ پوشش، نرخ جایگزینی و... اساساً عوامل بحران نیستند بلکه نشانه‌هایی هستند که عواملی، قبل از آنها بوده و بر اساس علت‌هایی دیگر به اینجا رسیده‌اند. مثل بازنشستگی‌های پیش از موعد که هدف از آن نه گروه‌های اجتماعی بوده مردم، بلکه هدف از آن کوچک‌سازی دولت بود.

مساله دیگر تناقض‌هایی است که در سیاست‌گذاری‌ها وجود دارد. در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت پیش‌بینی شده که زنان شاغل اگر در دوره اشتغال خود سه بار فرزندآوری داشته باشند با ۲۰ سال سابقه کار می‌توانند در ۴۰ سالگی در خواست بازنشستگی دهند. اگر سن بازنشستگی برای کشور مساله است پس این تناقض‌ها را چگونه می‌خواهیم حل کنیم؟

اگر صندوق‌ها به این نقطه رسیدند به دلیل سیاست‌های دولت به منظور کوچک‌سازی بوده. در سال ۹۶ گزارشی در وزارت رفاه تهیه شد



میدری: موافقم که باید نگاه همبستگی وجود داشته باشد و همواره پوشش فراگیر و رفع تبعیض از ابزار کاهش فقر هستند. افراد در هیچ کشوری برابر نیستند اما از کف حمایت اجتماعی برخوردار هستند. با این وجود من با افزایش سن بازنشستگی موافق هستم. معتقدم شرایط موجود در ایران، وضعیت انحراف از سیاست به نفع گروه‌های پر قدرت است و به راحتی آن جمعیت هفت میلیون نفری فراموش شدند. کسی از تبعیض‌ها حرفی نمی‌زند. موردی که دکتر امیدوی اشاره کرد دند امتیازی بود که به ایشارگران دادند و ۱۰۰۰ میلیارد تومان بار مالی دارد. چرا این اتفاق باید بیفتد؟ می‌گوییم هر کسی که شاغل است و نمی‌تواند بیمه شود و کمتر از حداقل دستمزد دارد دولت به او کمک کند. مشکل ما این است که الان شش میلیون نفر سالمند بالای ۶۰ سال داریم که نزدیک به ۵،۲ میلیون نفر از آنها جزو دهک‌های پایین هستند و بیمه ندارند. تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی هم نیستند و این فقر سالمندی است. جامعه مدنی ما باید فعال شود چون گروه‌هایی که در جامعه بیمه نیستند، صدا ندارند. نباید بر تثبیت وضعیت موجود پافشاری کنیم. بایی باز

می‌شود. در اروپا و با وجود جنگ در اوکراین، حدود ۳۰ درصد از سبب خانوار صرف مسکن می‌شود در حالی که در ایران این رقم به بالای ۵۰ درصد رسیده است.

بازنشسته و نیروی کار، بخشی از جامعه ایران است اما وقتی درباره وضعیت حداقل دستمزد صحبت می‌کنیم، می‌گویند این تصمیم باعث افزایش تورم می‌شود، در حالی که بودجه کشور فقط اینها نیست. آیا هزینه‌های دفاعی در بودجه نمی‌توانند عامل تورم باشند؟ مگر منابع حوزه دفاعی از محل دیگری تأمین می‌شود؟ چرا هر وقت از تورم، کسری بودجه، خلق پول و... حرف می‌زنیم به سراغ حوزه‌های اجتماعی می‌رویم؟ می‌گویند یکسری از دلایل تورم کشور این است که نظام‌های بازنشستگی، نظام‌های سخاوتمندی هستند در حالی که بر اساس گزارش‌ها، مستمری بیشتر از ۵۰ درصد از بازنشستگان کمتر از خط فقر بوده و در تأمین اجتماعی وضعیت بدتر است و حدود ۶۰ درصد مستمری‌ها در حد حداقل دستمزد است. آیا می‌توانیم صرفاً اینکه نرخ جایگزینی ۸۰ تا ۹۰ درصد است بگوییم یک نظام سخاوتمند هستیم؟



میدری: صندوق‌ها دچار تبعیض، عدم پوشش فراگیر، عدم کفایت زندگی برای بازنشستگان و کارآمدی هستند که به یک مساله مهم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تبدیل شده‌اند و نباید از حل این مساله غفلت کنیم

نظام بیمه‌ای ما سخاوتمند نیست بلکه تبعیض آمیز است. در حوزه رفاه، تفاوت‌های درآمدی در دوره اشتغال نباید به دوره بازنشستگی کشیده شود. اگر در دوره اشتغال حقوق یک فرد هشت برابر دیگری است که البته طبیعی نیست نباید اجازه دهید بودجه‌های بازنشسته که هر دو از یک صندوق حقوق می‌گیرند؛ یکی هشت برابر دیگری حقوق بگیرد. هیچ صندوقی در هیچ جای دنیا، چنین تعهدی نمی‌دهد اما ما در سال ۱۳۴۵ مشاغلی چون اعضای هیات علمی، قضات، کارکنان سیاسی وزارت خارجه، کارکنان دیوان محاسبات و... راستی نمی‌کردیم و تا امروز دایره آنها را گسترش داده‌ایم. معتقدم که سن بازنشستگی ۶۰ سال برای ایران مناسب بود

افزایش سن بازنشستگی برخی از این مسائل را که مدنظر دکترو میدری است، حل نمی‌کند چون بخش عمده‌ای از شاغلان تحت پوشش صندوق‌های بازنشستگی ۲۸ سال به بالا سابقه دارند و مشمول این قانون نمی‌شوند.

مساله مهم دیگر، پایین بودن حداقل دستمزد است چون همین الان حدود ۹۰ درصد از منابع تأمین اجتماعی از محل حق بیمه تأمین می‌شود. زمانی که دستمزد فریز شود به منابع بیمه‌ای هم آسیب وارد می‌شود چون همه حق بیمه‌ای که پرداخت می‌کنیم صرفاً بازنشستگی نمی‌شود. تأمین اجتماعی سه صندوق دارد. ۳ درصد حق بیمه به حساب بیکاری، ۹ درصد به صندوق سلامت و ۱۸ درصد برای خدمات بلندمدت مثل بازنشستگی واریز می‌شود. همچنین دولت بین ۶۵۰ تا ۷۰۰ میلیارد تومان به تأمین اجتماعی بدهی دارد اما آن را پرداخت نمی‌کند. در مقابل تأمین اجتماعی برای اینکه بتواند هزینه‌های خود را پوشش دهد باید وام بگیرد و نرخ بهره سود بانکی هم پرداخت کند یعنی دولت نه تنها از طریق عدم پرداخت بدهی هزینه تراشی می‌کند بلکه هزینه‌هایی مانند سود بانکی را به تأمین اجتماعی تحمیل می‌کند. خوب جامعه کجای این معادله بوده که باید توان وضعیت صندوق‌های بازنشستگی را بدهد؟ افزایش سن در برنامه هفتم نمی‌تواند این اگوسیستم را عوض کند چون در همین برنامه قوانینی ضد همین مساله در حال تصویبند. مسای نیروی کار بی ثبات و موقت در کشور زیاد داریم. زمانی ۹۰ درصد شاغلان خصوصی و دولتی، رسمی بودند اما با یک روند غیررسمی سازی، آمار برعکس شده و ۹۰ درصد شاغلین غیررسمی هستند که اتفاقاً چیزی حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد آنها بیمه هم نیستند. وضعیت این افراد با افزایش سن بازنشستگی تغییر نمی‌کند